

فرمانده اسلام
خطاب شیشانی

نویسنده: ابودجانه

ترجمه: رسانه اعلام توحید

فرمانده اسلام

خطاب شیشانی

نویسنده: ابودجانه

رسانه إعلام توحید

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمـــدللهَّ الـــذی أمـــر بالجهـــاد فـــی ســـبیله، ووعـــد علیـــه الأجـــر العظـــیم والنصر المبین.

وأشـــهد أن لا إلـــه إلا اللهَّ وحـــده لا شـــریک لـــه القائـــل فـــی کتابـــه الکریم:﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (روم /۴۷.

و أشـهد أن محمـدا عبـده ورسـوله وخلیلـه أفضـل المجاهـدین وأصـدق المناضـلین وأنصـح العبـاد أجمعـین وعلـی آلـه الطیبـین الطـاهرین، وعلـی أصـحابه الکـرام الـذین بـاعوا أنفسـهم لله وجاهـدوا فـی سـبیله حتـی أظهـر الله بهـم الـدین وأعـز بهـم المـؤمنین، وأذل بهـم الکـافرین رضی الله عـنهم وأکـرم مثـواهم وجعلنا مـن أتباعهم بإحسان إلـی یـوم الدین.

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا﴾ در میـان مؤمنـان مردانـی هســتند، کـه بـا الله راسـت بودهانـد، در پیمـانی کـه بـا او بسـتهاند. برخـــی پیمـــان خـــود را بســـر بردهانـــد، (و شـــربت شـــهادت سرکشـیدهاند) و برخـی نیـز در انتظارنـد، آنـان هیچگونـه تغییـر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادهاند. احزاب/۲۳

فرمانـده اسـلام، خطـاب شیشـانی اسـم سـوم او(سـامر بـن عبـدالله السویلم) معروف به خطاب(رحمه الله).

در سـال(۱۹۶۹) در صـعودیه چشـم بـه دنیـا گشـود. و در خـانواده ای بـزرگ شـد کـه بـه دینـداری و شـجاعت و دفـاع از دیـن اسـلام زبان زد بودند.

قبـل از (۱۹)سـالگی بـرای جهـاد فـی سـبیل الله و جنـگ در مقابـل اتحاد شوروی به افغانستان هجرت می‌کند.

در سـال(۱۹۹۸)تـا سـال(۱۹۹۳)در بیشـتری از غـزوات بـزرگ در مقابل جنگ شوروی‌ها شرکت داشتند.

بعـد از بیـرون کـردن شـوروی‌ها، خطـاب همـراه چنـد تـن از دوسـتهایش، بـرای بیـرون کـردن شـوروی‌ها بـه تاجیکسـتان هجـرت می‌کنـد. دوسـال در تاجیکسـتان می‌مانـد و بعـد از آن در سال(۱۹۹۵) به افغانستان باز می‌گردد.

در همـان سـال جنـگ میـان روسـی هـا و شیشـانی هـا اتفـاق می‌افتد. و خطاب در اسرع وقت خود را به شیشان می‌رساند.

فرمانـده خطاب(رحمـه الله) در مقابـل طـاغوت روسـیه بـه جهـاد می‌پردازد، و شمشیری کشیده و بران بر سر روسی ها می‌شود.

و به راحتی می‌تواند دلهای مردم شیشان را تصاحب کند.

و زمـانی را در دبیرسـتان کـانمر بـا امتیـاز(۹۴) سـپری کردنـد. و بعـد از آن در شـرکتی بـه اسـم آرامکـو کـه حقـوقش تنهـا (۲۵۰۰)ریـال بـود، شـروع بـه کـار کـرد. نزدیـک یـک سـال در آنجـا کـار کـرد، تـا اینکـه حوادث افغانستان رخ داد و او را بسیار متأثر کرد.

بـه همـین دلیـل در سـن (۱۸)سـالگی بـه افغانسـتان هجـرت کـرد، و خـود را بـه صـفوف جهـادی افغـان بـرای مقابلـه بـا طواغیـت اتحـاد شوروی و کمک و همکاری به برادران مسلمانش رساند.

و خـــود را بـــه عنـــوان یـــک مســـلمان مســـئول می‌دانســـت. در (۱۸)ســـالگی بـــه افغانســـتان رســـید و وارد گـــروه مجاهـــدین شـــد. خطـاب هماننـد یـک فرسـتاده، قصـد بـر ایـن کـرد کـه مـردم آن ولایـت را بشناسـد، بـه پیرمـردی رسـید و از او سـوال کـرد: «کـه شـما چـرا بـا شـــوروی‌ها در حـــال جنـــگ هســـتید؟» پیرمـــرد گفـــت: «بـــرای اینکـــه می‌خـــواهیم طواغیـــت شـــوروی را از ســـرزمینمان بیـــرون کنـــیم تـــا اینکه شرع الله در میانمان حکم فرما شود.»

خطـاب بـه او گفـت: «چـه داری کـه بـرای بیـرون کـردن شـوروی‌های مشرک در این راه ببخشی؟»

پیرمرد گفت: «چیزی جز این لباسی که بر تن دارم، ندارم.»

خطاب شروع به گریستن کرد و بسیار متأثر شد.

همین که به افغانستان رسید، وارد صفوف مجاهدین شد. و در بیشتر حرکات نظامی جنگی در سالهای (۱۹۹۸) تا سال(۱۹۹۴)شرکت داشتند. وی بعدا به عنوان یک مقام رسمی منصوب شد، بعد از منصوب شدنش در این مقام به فضل الله نیروهای اتحاد شوروی بعد از چند جنگ، دچار شکستی بزرگ شدند. خطاب همراه با گروهی کوچک به تاجیکستان رسید. و در آنجا با سخت‌ترین روش، در مقابل شوروی با شجاعت مقاومت کرد. او به این شجاعت تا دو سال ادامه داد. زمانی که در تاجیکستان بود بر اثر حادثه ای دو انگشت خود را از دست داد. دوستان مجاهدش بخاطر انفجارهای صورت گرفته از او خواستند که پیشاور پاکستان شود، اما او به حرف آنها گوش نکرد. می‌گفت: «بر روی انگشتهای زخمی‌ام عسل می‌گذارم، تا دردش تسکین یابد و لزومی به عقب نشینی نیست.»

درسال(۱۹۹۵) جنگ چچن شروع شد، خطاب از طریق اخبار رسانه ها عده ای از مردم چچن را دید که بر پیشانی‌هایشان دستمالی که(لا اله الا الله محمد رسول الله) نوشته شده است را برای مبارزه با اتحاد شوروی می‌بندند. این صحنه ها او را بسیار متأثر کرد.

خطاب با هشت نفر از مجاهدین تصمیم گرفتند که به چچن هجرت کنند، و الحمدلله که به چچن رسیدند. و پیشتر از آن نیز تجربه ی جنگیدن را داشتند.

همیشه در تب و تاب و تکاپو بودند و جنگ و جهاد را همچون بازی بچه ها می‌دانست. همانگونه که بچه ها با اسباب بازی هایشان بازی می‌کنند.

او به شدت با طواغیت روسیه مقابله کرد.

یک مقام شوروی می‌گوید: «تعداد کشته شده های ما در جنگ با چچنی ها، در ۱۰ سال جنگی که با افغانستان انجام دادیم بیشتر بود.

و این قدرت و شجاعت آن مرد را(خطاب) در جنگ های چچن، که فرمانده شجاع عرب بود، نشان می‌دهد.

و در داغستان در جنگ با شمیل باسیو، که یکی از قوی ترین فرمانده هایی بود که در اولین جنگ روسیه شرکت داشت نقش آفرینی کرد. جنگ اول شیشانی ها بخاطر قدرت و فرماندهی خطاب به نفع شیشانی ها پایان یافت.

آن فرمانــــده مجاهــد، همیشـــه از انســـان‌های خـــودفروش و خـــائن می‌ترسـید. چـون هرکسـی کـه در قـوم چچـن یـا صـوفی هـا مرتکـب خیانت شود، قصدی جز برهم زدن اتحاد ندارد.

زمانی که تقدیر الله فرا رسد بازگشتی در کار نخواهد بود. و هر کسی باید روزی روحش را تسلیم الله تعالی بکند.

سـازمان اطلاعـات روسـیه دو نفـر از کارمنـدهای خـود را بـه صـفوف مجاهـــدین فرســـتاد و بعـــد از مـــدتی طـــولانی توانســـتند اعتمـــاد مجاهدین را به دست بیاورند.

و در ســـال (۲۰۰۲)نامـــه ای را بـــه مجاهـــد خطاب(رحمـــه الله) فرسـتادند. آن نامـه بـه سـمی کشـنده آغشـته شـده بـود. بـه همـین دلیـل کسـانی کـه بـا او(خطـاب) بودنـد، گفتنـد:«زمـانی کـه فرمانـده خطـاب نامـه را بـاز کردنـد، مـا مشـغول غـذا خـوردن بـودیم، و خـود ایشـان نیـز گفتـه بودنـد، کـه کاغـذ ایـن نامـه بـا کاغـذ نامـه هـای دیگـر متفاوت است، گویی انگار به چیزی آغشته شده است.»

امـا در حـین غـذا خـوردن، بغیـر از وارد شـدن سـم از راه پوسـت، سم وارد معده ی ایشان نیز می‌شود.

بـه همـین دلیـل در مـدت زمـانی کوتـاه، بعـد از بـاز کـردن نامـه، خطـاب از لحـاظ سـلامتی دگرگـون می‌شـود، و کسـانی کـه بـا او بودنـد می‌گوینـد: «خطـاب دچـار ریخـتن عرقـی سـرد و درد شـدیدی شـدند و لفـظ(لا الـه الا الله) بـر سـر زبانشـان بـود. و زمـانی کـه دکتـر بر بالین او فرا می‌رسد، سم تمام بدن او را گرفته بود.»

مجاهـدین از آن فـرد خـودفروش خـائن کـه مرتکـب چنـین کـاری شده بود، بسیار متنفر بودند.

بنـابراین موفـق شـدند او را در بـاکوی آذربایجـان پیـدا کننـد، و بـه دستور دوست خطاب فرمانده شمال باسف او را کشتند.

آنهـا ایـن موفقیـت را بخـاطر نفـع جهـاد چچـن بخـش نکردنـد. امـا بخشـی از ویـدئو بـه نیروهـای روسـیه رسـید و فـاش شـد. چـرا کـه در زمـان وفـات فرمانـده خطـاب، مجاهـدین از او عکـس گرفتـه بودنـد. قبـر فرمانـده خطـاب رحمـه الله در میـان جنگـل هـای آن منطقـه قرار دارد، و نتوانستند معده ی او را شستشو دهند.

بـه همـین دلیـل فرمانـده خطـاب رحمـه الله، روح خـود را تسـلیم الله جل جلاله می‌کند و در همان جا نیز دفن نمی‌شود.

یکی از قول های منحصر به فرد او.

هـر کـس کوچک(ذلیلانـه) زنـدگی کنـد، کوچک(ذلیلانـه) نیـز خواهـد مـرد. امـا کســی کـه بخـاطر امــتش زنـدگی کنــد، بزرگ(بــاعزت) زندگی خواهد کرد و بزرگ نیز خواهد مرد.

در روســـیه از بســـیاری از تاکتیـــک هـــای خطـــاب و عملیـــاتش اسـتفاده می‌کننـد. و اندیشـمندان و خبـره هـای روسـیه از آن تجربـه کســب کردنــد. فرمانــده هــای روســیه از افــراد مســلح خــود می‌خواسـتند کـه طـرح و برنامـه هـای کمانـدو خطـاب را بخواننـد کـه بـه آن می‌گفتنـد: «عادتهـای جنـگ جهنمـی» کـه خطـاب آنهـا را از قـرآن فـرا گرفـت. تاکتیـک فرمانـده خطـاب رحمـه الله (۱۵)سـال جهاد کردن بود.

اولین دیدگاه خطاب(آموزشی)

خطاب رحمه الله فکر و تجربه هایش را از قرآن فرا گرفت، و در واقعیت بر روی زمین آن را عملی کرد. هرچند سن و سال اندکی داشت، اما دنیا بینی او از قرآن و سنت سرچشمه گرفته بود. و کسی از راه او منحرف نمی‌شد، چون آن را از شریعت الله استخراج کرده بود. خطاب و مجاهدان او به روش جنبش های چریکی حرکت می‌کردند. و جای مشخصی نداشتند. این نقطه ی قوت خطاب رحمه الله بود.

دیدگاه دوم او(آماده سازی)

خطـاب رحمـه الله در مـدت یـک سـال بـه درجـه ای از آمـاده سـازی رسـیده بـود کـه محتاطانـه و بادقـت و بـه طـور کامـل، کارهـایش را در مـورد سـازماندهی و غـذا و سـرپناه و اقامتگـاه جاسوسـی دشـمن با تخصص انجام می‌داد.

و همــه ی راههــای ممکــن را بخــاطر گذاشــتن جاســوس بــر آنهــا می‌شـناخت. و آن جاسـوس هـم بخـاطر ضـعف هـایی کـه داشـت، در ازای کاری که انجام می‌داد چیزی در خواست می‌کرد.

دیدگاه سوم او(جنگ)

چچــن منطقــه ای کوچــک و بســیار نمایــان بــود. بــه همــین دلیــل اخبارهــای روســیه پــس از مــرگ خطــاب می‌خواســتند هنرهــای پیشــگیری را در آن عملــی کننــد. و می‌خواســتند همــه ی اســرار خطاب رحمه الله را بدانند.

چـرا کـه نیرویـی کـه بتوانـد در منطقـه ای کوچـک از خـود دفـاع کنـد چیـز کمـی نیسـت. و بیشـتر اوقـات بـا توانـایی و قـدرت انـدک مـی توانسـت نیروهـای پرقـدرت مقابـل را شکسـت دهـد. و برنامـه هـای او بسیار محافظت شده و آن را از قرآن آموخته بود.

خصوصیات و رفتار او :

زمانی که بسیار نوجوان بودند برایشان اتفاقی افتاد. یک روز گربه ای در موتور ماشین او بود و ناگهان بعد از روشن شدن ماشین، گربه تکه تکه شد و خطاب رحمه الله بسیار ناراحت شدند و برای گربه، گریه می‌کرد.

بچه ها را بسیار دوست داشتند، و به آنها می‌گفت: «بر پشتم سوار شوید یا بر سرم دست بکشید.» چون بودن با بچه ها را دوست داشت.

یکی از برادرهایش به اسم ماهر می‌گوید: «ما به خطاب لقب دست و دلباز را داده بودیم، چرا که تمام پول هایش را صدقه می‌داد. اگر پولی به دست می‌آورد، همه ی آن را می‌بخشید. روزی خطاب از من پول خواستند. خواستم که به او ندهم. اما با قدرتی که در متقاعد کردن و جلو آمدن و درخواستی که می‌کردند داشتند، دلت را نرم می‌کرد. او در مورد متقاعد کردن افراد بسیار خبره بود.»

ماهر می‌گوید: «روزی همراه خطاب با ماشین در حال حرکت بودیم که مسلمانی سودانی را که ماشینش خراب شده بود را دیدیم. او می‌خواست به فرودگاه برود.

ما او را به فرودگاه رساندیم و خطاب ماشینش را تعمیر کرد و پول تعمیر را از او نگرفت.. حتی زمانی که مسلمان سودانی گفته بود که پول تعمیر را ببرید خطاب از گفته اش ناراحت شده بود.

رحمت الله بر فرمانده خطاب(رحمه الله) و الله شهادتش را قبول کند. و کسانی همچون او و بهتر از او را برای این امت مستضعف مهیا کند.

ایشان تنها (۳۳) سال در دنیا زندگی کردند زندگی بر پایه ی عزت و جهاد فی سبیل الله.(تقبله الله)

اللهم یا من خلقتنا من نفس واحده و مستقر و مستودع، اللهم یا قریب فی علوه و یا عظیم فی ایاته و یا حکیما فی تدبیره نسالک عزا الاسلام و المسلمین اللهم یا حی یا قیوم انصر المجاهدین فی سبیلک فی کل مکان نسالک نصرک الذی وعدته یا حی یا قیوم یا رب العالمین و صل اللهم و بارک علی نبینا محمد و علی اله و صحبه و سلم.